مروری بر منابع کتاب‌العین

فرامرز مسعودی

این مقاله چند هدف را دنبال کرده است:

۱. شناسایی و ارائه منابع کتاب العین صرفنظر از زبان و زمان آنها؛

۲. سنجش و تحلیل محتوای منابع نسبت به مسائل و موضوعات مطرح در باب کتاب العین (یا اصطلاحاً Litrature review)؛

۳. ردیابی نظرات گوناگون در باب کتاب العین در عمق زمان؛

۴. تحلیل استنادی منابع کتاب العین (Citation analysis) که به واسطهٔ آن می‌توان منابع معتبر را در زمینهٔ مورد نظر پیدا کرد. به عنوان مثال در باب وجه تسمیه کتاب العین، سه نظریه در منابع آمده است. نظریهٔ اول مربوط به ابن مکتوم است. نظریهٔ دوم که در اصل تکمیل شدهٔ نظریهٔ اول است متعلق به ابن خلدون است و نظریه سوم متعلق به سعید نفیسی است. سه منبع به نظر اول استناد کرده‌اند. نُه منبع به نظر دوم استناد کرده‌اند و هیچ منبعی به نظر سوم استناد نکرده است. در بافت سلسله استنادها، شرط قید نام منبع در منابع دیگر لازم شمرده نشده بلکه ماهیت نظریهٔ مورد بحث تعیین‌کنندهٔ استنادها به حساب آمده است.

وجه تسمیه

تمامی منابعی که در باب کتاب العین بحث کرده‌اند آن را کتابی در لغت عرب دانسته‌اند.[1] قدیم‌ترین منبعی که در باب وجه تسمیهٔ کتاب‌العین سخن گفته تذکرهٔ تاج‌الدین احمد معروف به ابن مکتوم (م. ۷۴۹ ق.) است. وی می‌گوید: «دربارهٔ نام

۱. این منابع در فصلهای آتی معرفی خواهند شد.

کتاب الجیم تصنیف ابی عمرو شیبانی سؤال شد، گفته شد زیرا حرف اول آن جیم است مانند کتاب العین که اولین حرف آن عین است و بدین نام خوانده شده».[1] پس از وی ابن خلدون (م. ۸۰۸ ق.) همین دلیل را در مورد وجه تسمیه کتاب اقامه کرده و می‌افزاید: «متقدمان در نامیدن کتب خویش شیوهٔ خاصی داشتند که عبارت از نامیدن کتاب به نخستین کلمه‌ها یا الفاظ آغاز کتاب بود».[2] سعید نفیسی وجه تسمیهٔ کتاب العین را به گونهٔ دیگری بیان کرده، می‌گوید: «از اسم کتاب پیداست که کتاب خلیل بن احمد می‌بایست تنها شامل مصادری باشد که حرف عین در آنهاست».[3] دائرة المعارف بریتانیکا در طبع ۱۹۶۷، آن را ÒThe book of eyeÌ ترجمه نموده لیکن در ویرایش بعدی این کتاب را «کتاب حرف عین» معرفی کرده است.[4]

چگونگی تبویب و تنظیم

در منابع بررسی شده، ترتیب کتاب العین یا به عبارتی «نظم خلیل» از دو جنبهٔ اساسی مورد مداقه قرار گرفته است. نخست طریقه به دست آوردن ابواب کلمات و دوم ترتیب کلمات و آرایش آنها. در باب نحوهٔ به دست آوردن کلمات، خلیل شیوه‌ای بدیع به کار گرفت که توسط آن کلمه‌ای از قلم نیفتد. او ابتدا همهٔ واژه‌ها را به ریشه‌هایشان (اصول) تقلیل داد[5] و سپس ریشه‌ها را بر اساس شمارهٔ حروف آنها به دسته‌های دو حرفی، سه حرفی، چهار حرفی و پنج‌حرفی

۱. عبدالرحمن السیوطی، المزهر، ج ۱: ص ۹۱؛ و نیز ← جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیه، ج ۲، ص ۱۲۲؛ محمد علی مدرس، ریحانة الادب، ج ۷، ص ۱۸۳.

۲. ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۱۶۲؛ و نیز ← عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۷؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۵، ص ۳۶۴؛ محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۲؛ سلطانعلی سلطانی، «تدوین لغت تازی به وسیلهٔ ایرانیان»، ص ۲۴۷؛ شهیدی، «بحثی دربارهٔ کتاب العین»، ص ۲۳۳؛ غلامحسین مصاحب (سرپرست)، دائرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۱۷۵؛ وجدی رزق غالی. المعجمات العربیه، ص ۲۷؛ مهدی المخزومی، مقدمه کتاب العین، ص ۹، ابراهیم الابیاری، «العین للخلیل بن احمد»، ج ۱، ص ۸۹۶.

۳. سعید نفیسی، «فرهنگهای پارسی»، ج ۱، ص شصت و چهار. البته تحقیقات بعدی نشان داد که این نظر مرحوم نفیسی چندان صائب نبوده است.

4. Encyclopedia Britannica, V.9, p.957g.

۵. س.م. یوسف: «سنت فرهنگ‌نویسی در اسلام»، ص ۵

طبقه‌بندی کرد. قدیمترین کسی که این شیوهٔ خلیل را بیان کرده است ابن ندیم (م. ۳۸۰ ق.) است. وی می‌گوید: «لیث بن مظفر سیّار گفت: من نزد خلیل بن احمد (رضی‌الله عنه) می‌رفتم. روزی خلیل به من گفت اگر کسی الف. با. تا. ثا و امثال آن را به ترتیبی که من می‌دهم تألیف کند تمام کلام عرب را در آن گنجانده است و اساسی به دست می‌دهد که هیچ چیزی از آن خارج نخواهد ماند. من به او گفتم چگونه می‌توان این کار را انجام داد. گفت آن را بر دو حرفی، سه حرفی، چهار حرفی و پنج حرفی تألیف کند چون در لغت عرب از این بیشتر کلمه نیست».[1] پس از وی ابن خلدون شیوهٔ دقیق و ریاضی به دست آوردن ابواب کلمات را توسط خلیل شرح داده می‌گوید: «کلیّه کلمه‌های دو حرفی چنین به دست می‌آیند: یکی از حروف الفبا را به ترتیب با ۲۸ حرف دیگر که یک حرف کمتر از مجموع حروف الفبا می‌باشند ترکیب می‌کنند. در نتیجه آن یک حرف مرتباً با ۲۷ حرف دیگر ترکیب می‌شود و ۲۷ کلمهٔ دو حرفی به دست می‌آید. سپس حرف دوم را به همین شیوه با ۲۶ حرف ترکیب می‌کنند و آن گاه حرف سوم و چهارم را تا به حرف ۲۷ با ۲۸ می‌رسند که یک کلمه می‌شود و بنابراین مجموعهٔ آنها اعدادی متوالی از یک تا ۲۷ تشکیل می‌دهند و آنها را مطابق اعمالی که در نزد محاسبان مشهور است جمع می‌کنند. سپس آنها را به سبب برگرداندن الفاظ دو حرفی از آخر به اول دو برابر می‌کنند، زیرا تقدیم و تأخیر حروف نیز در ترکیب مورد نظر می‌باشد و نتیجهٔ این محاسبه کلیّه الفاظ دو حرفی را تشکیل می‌دهد [و الفاظ سه حرفی از ضرب حاصل الفاظ دو حرفی] در رقمی به دست می‌آید که در نتیجهٔ ترکیب سه حرفی‌ها از یک تا ۲۶ [بر حسب توالی عدد] گرد آمده است، زیرا اگر بر لفظ دو حرفی یک حرف بیفزایند لفظ سه حرفی تشکیل می‌دهد و بنابراین دو حرفی به منزلهٔ یک حرف با هر یک از بقیهٔ حروف است که ۲۶ حرف‌اند. از این رو مرتباً از یک تا ۲۶ را جمع و کلیّهٔ دو حرفی‌ها را در آن ضرب می‌کنند سپس با ضرب رقم به دست آمده در شش جملهٔ مقلوب کلمهٔ سه حرفی مجموع ترکیبات

---

۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۷۴-۷۶؛ و نیز ← عبدالله افندی، همان، ج ۲، ص ۲۵۴؛ حسین بن محمد قلی کنتوری، کشف الحجب، ص ۴۵۱؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۱۵۱؛ مسعود فرزاد. «خلیل بن احمد و سیبویه»، ص ۲۱۴؛ مهدی المخزومی، همان، ص ۱۱.

دو حرفی و سه حرفی الفبا به دست می‌آید. و همین شیوه‌ها را در چهار حرفی و پنج حرفی به‌کار می‌برند. بدینسان خلیل کلیه ترکیبها را به دست آورد.[1]

این روش مهمی بود که در آن زمان خلیل بن احمد با دست یافتن به آن توانست لغات زبان عرب را به شمارش درآورده و تمام حالتهای ممکنهٔ ترکیب حروف را در ساختمان کلمات مهار کند. وی سپس از میان این حالات ممکنه که داده‌هایی ریاضی بودند، مستعملها را از مهملها متمایز کرد. اگرچه بعدها کسانی در تشخیص خلیل بین لغات مستعمل و مهمل شک و تردید روا داشتند اما شیوهٔ دستیابی او به کلمات ممکنه نه تنها مورد خرده‌گیری قرار نگرفت بلکه به صورت روشی معمول در تدوین فرهنگهایی که بعد از کتاب العین پدید آمدند به کار گرفته شد.

برخی از منابع به تعداد ابواب به دست آمده از طریق فوق اشاره کرده‌اند. حمزهٔ اصفهانی (م. ۳۶۰ ق.) تعداد کل ابواب به دست آمده را ۱۲۳۰۵۴۱۲ باب ذکر کرده است و تعداد ابواب هر دسته از کلمات را نیز به تفکیک بیان کرده است: دو حرفی ۷۵۶ کلمه، سه حرفی ۱۹۶۵۰ کلمه، چهار حرفی ۴۹۱۴۰۰ کلمه و پنج حرفی ۱۱۷۹۳۶۰۰ کلمه.[2] همانطور که ملاحظه می‌شود جمع ارقام مزبور ۱۲۳۰۵۴۰۶ کلمه می‌شود که ۶ کلمه از حاصل جمع ارائه شده کمتر است. آقا بزرگ طهرانی جمع ابواب را همان ۱۲۳۰۵۴۰۶ باب ذکر کرده که با جمع ارقام مزبور مطابقت دارد.[3] محسن الامین متذکر می‌شود که ۶ باب اختلاف مورد بحث توسط نسّاخ کم شده است.[4] دکتر شهیدی نیز ضمن تذکر این نقصان می‌گوید: «معلوم نیست ۶ کلمه [را] که از مجموع کل کمتر است در چه بنایی اشتباه رخ داده است».[5] جرجی زیدان علاوه بر ذکر رقم ۱۲۳۰۵۴۱۲ باب به نقل از سیوطی، تعداد الفاظ زبان عرب را نزد ابوبکر زبیدی که از منتقدین خلیل بوده

۱. ابن خلدون، همانجا؛ و نیز ← س.م. یوسف، همان، ص ۶؛ محمد شفیع، همان، ص ۴۶.
۲. السیوطی، بُغیه الوعاة، ج ۱، ص ۵۵۹؛ و نیز ← حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ستون ۱۴۴۳؛ حسین بن محمد قلی کنتوری، همانجا.
۳. آقا بزرگ طهرانی، همان، ج ۱۵، ص ۳۶۶.
۴. محسن الامین، همانجا.
۵. شهیدی، همان، ص ۲۳۸؛ و نیز ← محمد شفیع، همان، ص ۴۸.

آورده است.[1] ابراهیم الابیاری مجموع ابواب را همان ۱۲۳۰۵۴۱۲ ولی تعداد چهار حرفی‌های را ۵۹۱۴۰۰ و تعداد پنج حرفی‌ها را ۱۱۷۳۸۶۰۰ ذکر کرده است.[2]

خلیل بن احمد پس از استخراج ابواب لغات، آنها را مرتب کرد و برای ترتیب کتاب از شیوه‌ای بدیع که تا آن زمان به کار نرفته بود استفاده کرد. در این شیوه کلمات براساس جایگاه تولید حروف در دهان منظم شدند. طبق این روش «حروف کتاب العین از حروف حلق و گلو آغاز می‌گردد»[3] و ابن خلدون می‌گوید: «در این امر [خلیل] مخارج حروف را مورد نظر قرار داد و از این رو نخست حروف حلق و سپس حروف کام (حنک) و آنگاه حروف دندانها (اضراس) و پس از آن حروف شفوی را قید کرد و حروف علّه (ا ـ و ـ ی) یا حروف هوایی را در آخر آورد».[4]

بایستی توجه داشت که ترتیب ابتثی در آن زمان نیز معمول بوده است و دربارهٔ این که به چه علت خلیل چنین نظم حاکمی را به کار نبسته است نظرات گوناگونی مطرح شده است. در مقدمهٔ کتاب العین آمده است که «وقتی خلیل بن احمد خواست کتاب العین را آغاز کند در آن تفکر کرد و شروع به ا. ب. ت. ث ممکن نشد از آن جهت که الف حرف معتلّ بود. پس چون حرف اول فوت شد کراهت داشت که کتاب را با حرف دوم که ب بود آغاز کند و بعد از استقصاء و تدبّر و توجه به کل حروف، مخارج آنها را مد نظر قرار داده حرف عین را که دورترین مخرج را داشت اول قرار داد، بعد به حروف بالا و بالاتر آمد تا آخر حروف».[5] ابن‌ندیم ترتیب حروف را در کتاب العین به‌شرح زیر آورده‌است: ع. ح. هـ. غ. ق. ك. ج. ش. ص. ض. س. ر. ط. د. ت. ذ. ث. ز. ل. ن. ف. م. ب. ا. ی. و.[6]

---

۱. جرجی زیدان، همانجا.
۲. ابراهیم الابیاری، همانجا.
۳. ابن ندیم، همان، ص ۷۵.
۴. ابن خلدون، همانجا.
۵. عبدالله افندی، همان، ج ۲، ص ۲۵۳-۲۵۷؛ و نیز ← محسن الامین، همانجا؛ وجدی رزق‌غالی، همانجا؛ مهدی المخزومی، همان، ص ۹-۱۴؛ ابراهیم الابیاری، همان، ص ۸۹۵.
۶. ابن ندیم، همانجا.

پژوهشگران معاصر گرایش خلیل به چنین روشی را منبعث از توجه او به علم الاصوات یا آواشناسی می‌دانند. علمی که در زمان خلیل بسیار بدیع بوده و حتی مدتها پس از او یعنی تا قرن چهارم هجری که ابن جنی آن را در التصریف الملوکی به صراحت نام برد کسی بدان اشاره‌ای نکرد و امروز این علم به نام Phonology شهرت دارد.[1] مسعود فرزاد در کنگره بزرگداشت سیبویه در دانشگاه شیراز در سال ۱۳۵۳، در سخنرانی خود اعلام کرد: «خلیل در علم مخارج الحروف (فونتیک) نیز استاد و مبتکر بود و آشکار است که نظرات او در این علم در مطالعات سیبویه دربارهٔ «اصوات» زبان عربی منعکس شده است. خلیل منجمله متوجه مسئله بسیار مهم طرح صوتی الفبا گردید و کوشید که علامات کتبی اصوات الفبایی عربی را به ترتیبی که مبتنی بر قریب المخرج بودن آنها باشد تنظیم کند. تا آنجاکه اطلاع داریم وی صحیحاً تشخیص داده است که در این طرح علمی گروههای حروف ذیل باید در مجاورت یکدیگر جای داشته باشند: عین، حاء، هاء؛ غین، قاف، کاف؛ جیم، شین؛ صاد، ضاد، سین؛ طاء، دال، تاء؛ ذال، ثاء، تاء [احتمالاً بایستی ظاء باشد]؛ لام، نون. همچنین با روشن‌بینی عجیب تشخیص داد که همزه، واو (W) و یاء (Y) در این طرح علمی همردیف می‌باشند. علم جدید نظرات او را تائید می‌کند».[2] یوسف الهلیس نیز در کنگره بین‌المللی «تاریخ العلوم عندالعرب» که در سال ۱۹۷۷ میلادی در دانشگاه حلب برگزار گردید،[3] تقسیم‌بندی آواشناسانهٔ حروف را نزد خلیل به این شرح مطرح کرد:

۱) حروف الحلق: ع، ح، هـ، خ، غ (Throat)؛ ۲) حروف الهلویة: ق، ک (Uvular and Velar)؛ ۳) حروف شجریة: ج، ش، ض (Orfice)؛ ۴) حروف اُسلیة: ص، س، ز (Hard-Tip)؛ ۵) حروف نطعیة: ط، د، ت (Pre-Palatal)؛ ۶) حروف لثویة: ظ، ذ، ث (Interdental)؛ ۷) حروف ذلقیة: ر، ل، ن (Soft-Tip Sounds)؛ ۸) حروف شفویة: ف، ب، م (Labial)؛ ۹) حروف الجوف: و، ا، ی، الهمزه (Chest).

«نظم خلیل» اگرچه نه در آن روزگار رواج داشت و نه در روزگاران بعدی

۱. مهدی المخزومی، همانجا؛ و نیز ← س.م. یوسف، همانجا.
۲. مسعود فرزاد، همان، ص ۲۱۳.
۳. یوسف الهلیس، «علم الصوتیات عندالعرب»، ص ۴۷۷؛ و نیز ← ابراهیم الابیاری، همانجا.

مورد اقبال عام قرار گرفت،[1] ولی همواره مورد توجه سرگذشتنامه‌نویسان و محققین بوده و بسیاری از اینان به این نظم بدیع در نوشته‌های خود توجه داشته و برخی خلیل را در اتخاذ این نظم متأثر از هندیان و خود این نظم را مطابق حروف زبان سانسکریت دانسته‌اند.[2] دکتر شهیدی چنین نظری را توهّمی می‌داند که از صرف تشابه بین این دو نظم ناشی شده است[3] و س.م. یوسف معتقد است: «هر گونه فکری که از رهگذر شباهت این دستگاه با دستگاه رایج در سانسکریت به ذهن خطور کند آن فکر در پرتو توجه به این واقعیت بی‌گمان نااستوار جلوه خواهد نمود که دستگاه خلیل به احتمال نزدیک به یقین از طریق اشتغال به قرائت قرآن به طور خودجوش به حاصل آمده است».[4] صفدی (م. ۷۴۶ ق.) خلیل را در این شیوهٔ متأثر از حکمای یونان می‌داند.[5]

«نظم خلیل» اگرچه بسیار علمی است ولی دستیابی به واژه‌ها در آن چندان سهل نیست و این خود مورد ایراد برخی ناقدان کتاب العین بوده است.[6] ابوالعباس احمد بن ولاد (م. ۳۰۲ ق.) می‌گوید: «شاید خواننده کتاب بپرسد که چرا به الف که معتلّ است ابتدا کردیم و خلیل در کتاب العین بدان ابتدا نکرده است ولی غرض ما چون خلیل نیست، کسی که بخواهد لغتی را از کتاب العین بیابد باید در تصریف توانا بوده، زائد و اصلی و معتلّ و صحیح و ثلاثی و رباعی و خماسی را بشناسد و مراتب حروف را در حلق و زبان و لب بداند و بر تصریف کلمه به وجوهی که ممکن است از حرکات مختلف و الحاق زوائد و مواضعی که

۱. س.م. یوسف، همانجا.
۲. جرجی زیدان، همان، ج ۲، ص ۱۲۱؛ و نیز ← *EI*. V. 4, P.963؛ محمدعلی مدرس، همانجا؛ غلامحسین مصاحب، همانجا؛ سلطانی، همانجا؛ عبدالحسین حائری، فهرست کتابهای کتابخانه مجلس شورا، ج ۱۷، ص ۱۰۹؛
Sergei Shulkii. "Encyclopedias and dictionaries, Arabic and Persian," V. 4, P. 443.
چنین نظریه‌ای در باب نزدیکی عروض خلیل با عروض هند نیز مطرح است. در این زمینه ← پرویز ناتل خانلری، «عروض عرب و عروض هند»، ص ۸-۱۳.
۳. شهیدی، همان، ص ۲۳۲.
۴. س.م. یوسف، همانجا.
۵. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۳۸۵-۳۹۱.
۶. س.م. یوسف، همانجا.

حرف زائد در می‌آید آگاه باشد و همچنین به راهی که خلیل از آن راه کلام عرب را حصر کرده است وقوف یابد چون این جمله را دانست می‌تواند لغتی را که می‌خواهد از کتاب العین بیابد».[۱] دیریابی واژه‌ها و کلمات در کتاب العین موجب گردید که راهنماهایی در باب نظم کتاب به وجود آید که از آن میان شعر ابوالفرج سلمة بن عبدالله دلان المعافری مشهور است.[۲]

منزلت تاریخی

بسیاری از منابع، کتاب العین را اولین فرهنگ جامع لغات زبان عربی به حساب آورده‌اند. فرهنگهایی که قبل از این کتاب تدوین شده بود فرهنگهایی شامل واژه‌ها، مترادفات و مشتقات همریشه در موضوعاتی خاص بود مثل کتاب شتر (الابل)، باران (المطر)، جنگ‌افزار (السلاح)، زراعت (الزرع)، گیاهان (النبات) و غیره. برخی نیز مختصات ویژه‌ای از کاربرد رایج زبان عربی را در قالب رسالات جداگانه تدوین کردند مثل مثلثات، مقصود و ممدود، اتباع و مزاوجه، اجناس و نوادر و غیره. برخی از لغت‌شناسان نیز به نگارش شروح عملی بر قرآن و اقوال پیامبر اکرم(ص) زیر عناوینی از قبیل غریب القرآن، غریب الحدیث، مجاز القرآن، و معانی القرآن پرداختند. به همین لحاظ بیشتر منابع، کتاب العین را در واقع اولین کتاب لغت زبان عربی قلمداد نموده‌اند.[۳] مسعود فرزاد از این لحاظ خلیل بن احمد را با ساموئل جانسون عالم شهیر انگلیسی مقایسه کرده است.[۴] برخی منابع دیگر نیز کتاب العین را سزاوار چنین مقامی ندانسته‌اند. از جمله سعید نفیسی با استناد به این فرض که کتاب العین تنها شامل آن دسته از افعال است که فاء الفعل یا عین الفعل و یا لام الفعل آنها حرف عین است، آن را جامع لغات زبان عربی ندانسته و

---

۱. احمد بن ولاد، مقصور و الممدود، ص ۲۰؛ و نیز ← السیوطی، المزهر، ج ۱، ص ۹۰؛ شهیدی، همانجا.
۲. السیوطی، همان، ج ۱، ص ۸۹؛ و نیز ← حاجی خلیفه، همانجا؛ محسن الامین، همانجا؛ شهیدی، همانجا؛ ابراهیم الابیاری، همانجا.
۳. س.م. یوسف، همان، ص ۷؛ و نیز ← سلطانی، همانجا؛ مهدی المخزومی، همان، ص ۷؛ ابراهیم الابیاری، همان. ص ۸۹۳.
۴. مسعود فرزاد، همانجا.

بنابراین کتاب العین را به مصداق حقیقی اولین کتاب لغت نمی‌داند.[1]

نسخه‌های خطی و چاپی کتاب‌العین

در این بخش ابتدا دربارهٔ نسخه‌های خطیی که در منابع مختلف به آنها اشاره شده سخن می‌رود و سپس آن نسخه‌هایی که در حال حاضر موجودند معرفی می‌شود.

طبق داستانی که ابن معتز (متوفی ۲۹۶ ق.) نقل کرده نسخهٔ اصلی کتاب العین که نسخه منحصر به فردی نیز بوده است اندکی پس از مرگ خلیل از بین رفته است، و لذا او نسخه‌هایی را که در آن زمان موجود بوده جعلی می‌دانسته است.[2] بنا به قول ابن معتز هیچ یک از نسخه‌های این کتاب اصل نیست. این مطلب از سوی منابع دیگر و نیز تحقیقات معاصر مورد تردید جدّی قرار گرفته و حتی داستان چگونگی از میان رفتن تنها نسخهٔ اصل نیز که ابن معتز آن را نقل کرده افسانه خوانده شده است. این منابع به وجود نسخه‌های اصلی اشاره نموده‌اند. از جمله ابن ندیم آورده است که علی بن مهدی کسروی نسخه‌ای از کتاب العین را که توسط لیث بن مظفر و به همراهی خلیل به اتمام رسیده بود از محمد بن منصور معروف به محدّث گرفت و محدّث این نسخه را از روی نسخهٔ لیث استنساخ کرده بود،[3] و باز هموگوید: «نسخه‌ای که دعلج داشت، همان نسخهٔ ابن علاء سجستانی بود. و ابن درستویه گوید: ابن علاء از آن اشخاصی بود که برای شنیدن این کتاب حاضر می‌شد».[4] از خطط مقریزی نقل شده که در «خزانة الکتب» خلفای فاطمی در قرن چهارم سی و چند نسخه ازکتاب العین خلیل وجود داشته که یک نسخه به خط خود خلیل بن احمد بوده است.[5]

ابن ندیم از قول ابوالفتح نحوی و او از ابوبکر بن درید (م. ۳۲۱ ق.) آورده است که: «در سال ۲۴۸ یکی از ورّاقان کتاب العین را از خراسان به بصره آورد و

---

۱. سعید نفیسی، همان، ج ۱، ص ۶۶.

۲. ابن المعتز، طبقات الشعراء، ص ۹۷.

۳. ابن ندیم، همان، ص ۷۶.

۴. همانجا.

۵. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۶۳۴؛ و نیز ← محسن الامین، همانجا؛ علی‌اصغر حلبی، تاریخ تمدن اسلام، ص ۳۸۲.

در چهل و هشت جزء بود».[1] ظاهراً این قدیمترین اطلاع دربارهٔ نسخ کتاب العین است. ابن درید سپس می‌گوید: «ما شنیده بودیم که این کتاب در خراسان و در خزینهٔ طاهریه است تا آنکه وراق مومی الیه آن را به بصره آورد».[2] حاجی خلیفه از کتاب الاستدراک علی کتاب العین ابوبکر زبیدی نقل می‌کند که: «در زمان ابی حاتم کتاب العین از خراسان آورده شد».[3] قاضی صاعد اندلسی (م. ۴۶۲ ق.) می‌گوید: «حنین بن اسحق کتاب العین خلیل را به بغداد آورد».[4] و ابن عطیه عبدالحق بن غالب (م. ۵۴۲؟ ق.) آورده است که قاسم بن ثابت بن حزم، اول کسی بود که کتاب العین خلیل را به اندلس آورد.[5]

اما نسخه‌های خطی که منابع مورد بررسی نسبت به وجود آنها اطلاع داده‌اند به شرح ذیل هستند: خیرالدین زرکلی از نسخه‌های خطی کتاب العین به صورت موجود یاد کرده است[6] و سید حسن صدر می‌گوید: «از کتاب العین نسخه‌ای کامل به خط نیکو نزد من است».[7] این نسخه هم اکنون در کتابخانهٔ صدر در کاظمیهٔ عراق موجود بوده و مشخصات آن به این شرح است: خط نسخ، ۲ جلد، ۴۳۲ لوحه، هر صفحه ۱۳ سطر و تاریخ کتابت ۱۰۵۴ ق.

نسخهٔ دیگری که از روی همین نسخهٔ صدر استنساخ شده در ۸۵۰ صفحه و با سال کتابت ۱۹۲۶ م. مطابق ۱۳۴۶ ق. در کتابخانه دانشگاه توبینگن آلمان موجود است.[8] نسخهٔ استنساخ شدهٔ دیگری از روی نسخهٔ صدر در ۸۴۳ صفحه

---

۱. ابن ندیم، همان، ص ۷۵.
۲. همانجا.
۳. حاجی خلیفه، همان، ج ۲، ستون ۱۴۴۲؛ و نیز ← مهدی المخزومی، همان، ص ۲۵.
۴. قاضی صاعد اندلسی، طبقات الامم، ذیل حنین بن اسحاق؛ و نیز ← قفطی، تاریخ الحکما، ص ۲۳۴؛ دهخدا، لغتنامه، ج ۲۱، ص ۷۱۸.
۵. ابن عطیه، فهرس، ص ۱۴۰؛ و نیز ← یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۷۹.
۶. زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۳۱۴.
۷. سید حسن صدر، الشیعه و فنون الاسلام، ص ۷۷ و ۷۸ و تأسیس الشیعه، ص ۱۵۰ و ۱۵۱؛ و نیز ← آقا بزرگ طهرانی، همانجا؛ محسن الامین، همان، ج ۶، ص ۳۴۵؛ شهیدی، همانجا؛ عبدالحسین حائری، همان، ج ۱۷، ص ۱۱۰؛ مهدی المخزومی، همان، ص ۳۱؛
Fuat Sezgin. Geschite des arabischen schrifttums, V.8, p.53.
احمد الشرقاوی اقبال، معجم المعاجم، ص ۱۹۴.
۸. محسن‌الامین، ج ۶، ص ۳۴۵.

و ۲ جلد با سال کتابت ۱۹۲۶ م. مطابق ۱۳۴۶ ق. درکتابخانه برلین موجود است.[1]

عبدالله درویش نیز از نسخه‌ای کامل به خط شیخ محمد السّماوی در ۱۸۰ صفحه و قطع بزرگ با تاریخ کتابت ۱۹۳۶ م. مطابق با ۱۳۵۶ ق. یاد کرده است.[2] میکروفیلم همین نسخه نیز در کتابخانه معهدالدراسات الشرقیه در لندن موجود است.[3] نسخهٔ دیگری به خط کاتب فوق‌الذکر در ۲ جزء، یک جزء به شمارهٔ ۷۷۳ و تاریخ کتابت ۱۳۴۵ ق. و جزء دیگر با شمارهٔ ۵۰۹ و تاریخ کتابت ۱۳۵۵ ق.، در موزهٔ بغداد موجود است که تطابق آن با نسخهٔ ذکر شده توسط عبدالله درویش مورد تحقیق است.[4]

نسخهٔ کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران به خط نسخ مرتضی قلی افشار بن محمد بن یوسف، در ۵۰۶ صفحه با شمارهٔ ثبت قدیم ۶۱۸۱۳ و شمارهٔ ثبت جدید ۸۲۱۶ و تاریخ کتابت ۱۰۸۷ ق.[5]

نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی ملک در تهران به خط محمدعلی کمپانی با شمارهٔ ۵۳۴۸ و تاریخ کتابت ۱۰۹۲ ق.[6]

دو نسخه دیگر از کتاب العین یکی در بغداد و در ۶۱۵ صفحه[7] و دیگری در دارالکتب مصر به شماره‌های ۴۹۷ و ۴۹۸[8] در منابع معرفی شده است و دونسخه را نیز آقا بزرگ طهرانی ذکر کرده که در منابع دیگر نیامده است. این دو نسخه عبارتند از:

---

1. Fuat Sezgin. *Ibid.*

۲. همانجا.

۳. همانجا.

۴. مهدی المخزومی، ص ۳۳؛ و نیز ←
Fuat Sezgin. *Ibid;* G. Auwad. *Handschriftlich kataloge der sammlungen*, Abdalwahab an-Naib und Said an-Naqsbandi, p94-95.

۵. عبدالحسین حائری. همانجا؛ و نیز ← مهدی المخزومی. همان، ص ۳۲؛ Fuat Sezgin, *Ibid* (سزگین شمارهٔ کتاب را ۵۶۵۴ ذکر کرده که با شمارهٔ آن در فهرست آقای حائری مطابقت ندارد)؛ احمد الشرقاوی اقبال، همانجا.

۶. فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملک. زیر نظر ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۳۷۴؛ و نیز ← Fuat Sezgin. *Ibid*.

7. Fuat Sezgin. *Ibid*

۸. فهرس الکتب العربیه الموجوده بالدّار الکتب المصریه، ج ۲، ص ۲۸؛ و نیز ← Fuat Sezgin. *Ibid*.

نسخهٔ کتابخانهٔ کوپرولی‌زاده با شمارهٔ ۱۴۴۵ و نسخه‌ای به خط ابراهیم الاصفهانی با تاریخ کتابت ۱۰۵۴ ق.[1]

اما نسخه‌ای بسیار قدیمتر از نسخ فوق‌الذکر که متأسفانه در بررسی نسخه‌های خطی کتاب العین هیج جا نامی از آن نیامده است نسخه‌ای بوده متعلق به مرحوم سعید نفیسی شامل ۵۳۰ صفحه به خط نسخ شعیب بن محسن و تاریخ کتابت روز یکشنبه اواخر جمادی الآخر ۸۹۵ ق. آنگونه که مرحوم نفیسی خود ذکر کرده است این نسخه متعلق به فرهاد میرزا معتمدالدوله بوده است. سعید نفیسی به واسطهٔ اشتباهی به این نسخه مشکوک بوده است و تردید نیز از آنجا برخاسته که ایشان تصوّر می‌کرده نام کتاب العین دلالت دارد بر وجود تنها آن دسته از مصادری که حرف عین در آنهاست و چون نسخهٔ ایشان شامل مصادر دیگر نیز بوده لذا آن را مشکوک می‌دانسته است. این اشتباه مرحوم نفیسی را وجود یک دوره از جزوه‌های چاپی آنستاس الکرملی که در اختیار ایشان بوده و تنها شامل افعالی بوده که فاءالفعل یا عین‌الفعل یا لام‌الفعل آنها حرف عین بوده، تقویت کرده است.[2] در حال حاضر نسخه‌ای با همین مشخصاتی که ذکر شد و با یادداشت تملک «علی اکبر بن محمد المنیر» و «مرتضی بن محمد المنیر» در کتابخانهٔ ظاهریهٔ دمشق موجود است که پشت ورقه اول آن نوشته شده؛ مکتبةُ سعید نفیسی.[3]

علاوه بر نسخه‌های ذکر شده، نسخه‌ای متعلق به قرن دوم هجری توسط آقای همایونفرخ جزو مجموعهٔ کتابخانه بدر ذکر شده[4] که با توجه به این که ظاهراً قسمت اعظم این مجموعه توسط کتابخانهٔ ملّی ایران خریداری گردیده، جستجوهایی برای یافتن اثر از آن در کتابخانهٔ مذکور به عمل آمد لیکن نتیجه‌ای حاصل نشد.

---

۱. آقا بزرگ طهرانی، همانجا.
۲. سعید نفیسی، همان، ج ۱، ص ۶۵ و نیز ← شهیدی، همان، ص ۲۳۱.
۳. فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهریة، ص ۳۴.
۴. رکن الدین همایونفرخ، تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی، ص ۱۱۰۱ و نیز ← اسماعیل پوراحمد جکتاجی، تاریخچه کتابخانه ملی، ص ۳۹.

چاپهای کتاب العین

در سال ۱۹۱۴ میلادی، در بغداد، آنستاس الکرملی اقدام به چاپ این کتاب براساس نسخه‌های خطی که در دست داشت کرد ولی با شروع جنگ جهانی اول کار چاپ آن ناتمام ماند و تنها یک جلد آن شامل ۱۴۴ صفحه تحت عنوان: اللیث بن المظفّر، کتاب العین فی اللغة از چاپ بیرون آمد.[1] پس از آن در سال ۱۹۶۷ میلادی، ایضاً در بغداد ویرایش جدیدی توسط عبدالله درویش منتشر گردید به نام: کتاب العین اول معجم فی اللغة العربیه للخلیل بن احمد فراهیدی.[2] و بالاخره آخرین چاپ کتاب العین توسط مهدی المخزومی و ابراهیم السّامرایی در ۱۹۸۰ میلادی و این بار نیز در بغداد انجام یافت.[3] همین چاپ در سال ۱۴۰۵ ق. توسط انتشارات دارالهجرة در قم به صورت چاپ افست منتشر گردید.

مؤلف کتاب العین

این بخش از بررسی منابع کتاب العین پیچیده‌ترین بخش و مشحون از اقوال مختلف و نظریات متفاوت و متناقض است. از آنجاکه کتاب العین دارای اهمیت زیادی در سنت فرهنگ‌نویسی بوده و به اجماع اهل نظر در مرتبهٔ نخست در این رشته قرار دارد از دیرباز مورد توجه سرگذشتنامه‌نویسان و لغویان و نحویان بوده است، و همانگونه که اشاره شد نظریات مختلفی دربارهٔ مؤلف این کتاب ابراز شده است و هر یک از صاحبنظران دلایلی بر اثبات نظر خود یا رد نظر دیگران آورده‌اند. به منظور تبیین بهتر این نظریات آنها را بر حسب منابع مربوط، به سه

---

1. Carl Brockelman. *Geschichte der arabischen litrature*, V.1, p.100, Sup.1, p.159.

و نیز ← *EI. Ibid* الیاس سرکیس. معجم المطبوعات، ج ۱، ستون ۸۳۵؛ آقا بزرگ طهرانی، همانجا؛ سعید نفیسی، همانجا؛ احمد تیمور پاشا، نوادر المخطوطات، ص ۱۹؛ محمد شفیع، همان، ص ۴۵؛ عبدالجبار عبدالرحمن، ذخائر التراث العربی الاسلامی: دلیل ببلیو غرافی للمخطوطات العربیة المطبوعة حتی عام ۱۹۸۰ م.، ج ۱، ص ۴۹۹؛ *Ibid*، Fuat Sezgin؛ احمد الشرقاوی اقبال، همانجا.

۲. *EI. Ibid* و نیز ← وجدی رزق غالی، همان، ص ۲۷؛ عبدالجبار عبدالرحمن، همانجا؛ *Ibid*، Fuat Sezgin.؛ احمد الشرقاوی اقبال، همانجا؛ محمد رشاد الحمزوای، من قضایا المعجم العربی، ص ۲۰۳.

۳. خلیل بن احمد، کتاب العین؛ و نیز ← عبدالجبار عبدالرحمن، همانجا؛ احمد الشرقاوی اقبال، همانجا.

دسته تقسیم کرده‌ایم:

دستهٔ اول منابعی که تألیف کتاب را به طور کامل به خلیل بن احمد نسبت می‌دهند.

دستهٔ دوم منابعی که بخشی از کتاب (ابتدای آن را) از خلیل ولی اتمام و انتهای آن را از جانب شخص یا اشخاص دیگری می‌دانند.

دسته سوم منابعی که کتاب را کلاً از فرد یا افرادی غیر از خلیل دانسته‌اند.

برخی از منابع مورد بررسی نیز یک چنین تقسیم‌بندی و یا شبیه به آن را اعمال کرده‌اند.[1]

الف) انتساب به خلیل: در میان منابعی از این دست می‌توان از ابن ولاد (م. ۳۰۲ ق.)،[2] ابن درید (م. ۳۲۱ ق.)[3] و حمزهٔ اصفهانی (م. ۳۶۰ ق.)[4] نام برد. ابن ندیم نیز دو قول متفاوت و دو روایت در تأیید و تکذیب تألیف کتاب توسط خلیل آورده است. وی می‌گوید: «خلیل کتاب العین را تألیف کرد و به سفر حج رفت و آن را در خراسان گذاشت و از خزاین طاهریه به عراق آورده شد».[5] ابن ندیم همچنین سند کتاب را بدین منوال آورده است: «ابو محمد بن درستویه چنین آورده است که من کتاب العین را به این أسناد شنیده‌ام: ابوالحسن علی بن مهدی کسروی می‌گفت: محمد بن منصور معروف به محدّث برای من حکایت کرد که لیث بن مظفر بن نصر بن سیار گفت: من نزد خلیل بن احمد (رضی‌الله عنه) می‌رفتم، روزی خلیل به من گفت اگر کسی الف. با. تا. ثا و امثال آن را به ترتیبی که من

۱. السیوطی، المزهر، ج ۱، ص ۷۶-۸۶؛ و نیز ← حاجی خلیفه، همان، ج ۲، ستون ۱۴۴۱ و ۱۴۴۲؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۱۵۰-۱۵۳؛ محسن الامین، همان، ج ۶، ص ۳۴۲-۳۴۳؛ سید جعفر شهیدی، همان، ص ۲۳۳-۲۳۶؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۱۹۱.

۲. المقصور و الممدود، ص ۲۰.

۳. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۳؛ و نیز ← السیوطی، المزهر، ج ۱، ص ۹۲؛ عبدالله اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۷؛ سید حسن صدر، همان، ص ۱۵۲؛ محسن الامین، همان، ج ۶، ص ۳۴۲؛ عبدالحسین حائری، همان، ج ۱۷، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ مهدی المخزومی، همان، ص ۱۹؛ شهیدی، همان، ص ۲۳۷.

۴. حمزه اصفهانی، التنبیه علی الحدوث التصحیف، ص ۱۲۴؛ و نیز ← ابن خلکان، وفیات الاعیان، ص ۱۶؛ صفدی، همانجا؛ سید حسن صدر، همان، ص ۱۷۹؛ محسن الامین، همان، ج ۶، ص ۳۳۸؛ شهیدی، همان، ص ۲۳۳.

۵. ابن ندیم، همانجا.

می‌دهم تألیف کند تمام کلام عرب را در آن گنجانده است و اساسی به دست می‌دهد که هیچ چیزی از آن خارج نخواهد ماند... لیث می‌گفت من مرتب سؤالهایی می‌نمودم و او جوابهایی می‌داد که من به درستی به آن پی نمی‌بردم و به همین منظور چند روزی به نزدش می‌رفتم تا آن‌که بیمار شد و من هم به قصد حج به مکه رفته و نگرانی بسیار داشتم که مبادا بمیرد و آنچه که برای من شرح داده از میان برود. از حج که برگشتم به دیدارش رفتم، دیدم که او تمام حروف را به همان گونه که در صدر کتاب است تألیف کرده و آن را از حفظ برای من املاء نمود و در جایی که تردید پیدا می‌کرد، از من می‌خواست که تحقیقی در آن نموده، در صورت صحت آن را بنویسم و به همین گونه عمل کردیم تا تمام این کتاب از کار درآمد.[۱] و قاضی صاعد اندلسی (م. ۴۶۲ ق.) می‌گوید حنین بن اسحاق در بصره نزد خلیل عربی می‌آموخت و کتاب العین را به بغداد آورد.[۲] اگر مطلب قاضی صاعد درست باشد بر اتمام کتاب توسط خود خلیل یا با اشراف او دلالت دارد. نشوان حمیری (م. ۵۷۳ ق.) نیز از خلیل به عنوان صاحب کتاب العین یاد کرده است.[۳] ابوبکر الاشبیلی (م. ۵۷۵ ق.) کتاب العین را از خلیل دانسته و سند کتاب را به شرح زیر بیان کرده است: ابومحمد بن عتاب از ابوعمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر و احمد بن محمد بن یحیی بن الحذاء، از ابوالقاسم عبدالوارث بن سفیان بن حیرون، از قاضی منذر بن سعید البلوطی، از ابی العباس احمد بن الولید معروف به ولاد تمیمی النحوی، از پدرش محمد بن ولید، از ابی الحسن علی بن مهدی، از ابی معاذ عبدالجبار بن یزید از لیث بن المظفر بن سیار، از خلیل بن احمد بن عمرو بن تمیم الفراهیدی.[۴] ابن انباری (م. ۵۷۷ ق.) گوید: کتاب العین را خلیل بر لیث املاء کرد.[۵] قفطی (م. ۶۴۶ ق.)،[۶] ابن الابار (م. ۶۵۸ ق.)،[۷] صفدی

---

۱. ابن ندیم، همانجا؛ و نیز ← سید حسن صدر، همان، ص ۱۵۱؛ آقا بزرگ طهرانی، همان، ج ۱۵، ص ۳۶۵؛ شهیدی، همان، ص ۲۳۶ و ۲۳۷؛ عبد الحسین حائری، همانجا.

۲. قاضی صاعد، همانجا؛ و نیز ← قفطی. همانجا؛ ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء، ص ۴۵۸ و ۴۶۷؛ دهخدا، همان، ذیل «حنین بن اسحاق».

۳. حور العین، ص ۱۱۲.

۴. فهرسة ما رواه عن شیوخه من الدواوین المصنفه فی ضروب العلم، ص ۳۴۹.

۵. نزهة الالباء فی طبقات الادباء، ص ۴۶؛ و نیز ← محمد شفیع، همان، ص ۴۷.

(م. ۷۴۶ ق.)،[۸] ذهبی (م. ۷۴۸ ق.)،[۹] یافعی (م. ۷۶۸ ق.)،[۱۰] ابن خلدون (م. ۸۰۸ ق.)،[۱۱] قلقشندی (م. ۸۲۱ق.)،[۱۲] ابن الجرزی (م. ۸۳۳ق.)[۱۳] و ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ ق.)[۱۴] از جمله کسانی هستند که کتاب العین را به خلیل بن احمد نسبت داده‌اند. سیوطی (م. ۹۱۱ ق.) از قول حمزهٔ اصفهانی شمارش ابواب کتاب العین و جمع آنها را آورده و این را دال بر آن می‌داند که خلیل کتاب را تمام کرده است. وی همچنین سند کتاب را به ترتیب زیر آورده است: ابوعلی الغسانی از حافظ ابوعمر بن عبدالبرّ از عبدالوارث بن سفیان از قاضی منذر بن سعید از ابی العباس ولاد، از پدرش از علی بن مهدی از ابومعاذ عبدالجبار بن یزید از لیث از خلیل بن احمد.[۱۵]

طاش کبری‌زاده (م. ۹۶۸ ق.)،[۱۶] ابن العماد (م. ۱۰۸۹ ق.)،[۱۷] محمد بن الرّودانی (م. ۱۰۹۴ ق.)،[۱۸] عبداللطیف بن محمد ریاضی‌زاده (م. قرن ۱۱ ق.)،[۱۹] و عبدالله اصفهانی[۲۰] نیز کتاب العین را از آن خلیل دانسته‌اند.

تحقیقات و منابع متأخر به بحث در این باب پرداخته و نظرات گوناگون را بیان داشته‌اند. اما بیشتر این تحقیقات نهایتاً خلیل بن احمد را مؤلف این کتاب شناخته‌اند که از آن جمله‌اند: آقا بزرگ طهرانی،[۲۱] سید حسن صدر،[۲۲] اسماعیل

۶. انباه الرواة، ج ۱، ص ۳۴۱.
۷. المقتضب من کتاب تحفه القادم، ص ۱۸۴.
۸. همانجا.
۹. العبر، ج ۱، ص ۲۸۶؛ و سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۴۲۹.
۱۰. مرآت الجنان، ج ۱، ص ۳۶۳.
۱۱. همانجا.
۱۲. صبح الاعشی، ج ۱، ص ۴۲۰.
۱۳. غایة النهایة، ج ۱، ص ۲۷۵.
۱۴. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.
۱۵. بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۵۵۹؛ المزهر، ج ۱، ص ۷۶؛ و نیز ← حاجی خلیفه، همانجا؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۱۵۱؛ محسن الامین، همان، ج ۶، ص ۳۴۳؛ محمد شفیع، همانجا.
۱۶. مفتاح السعادة، ج ۱، ص ۱۰۶.
۱۷. شذرات الذهب، حوادث سال ۱۷۰؛ و نیز ← محسن الامین، همان، ج ۶، ص ۳۳۸.
۱۸. صلة الخلف بموصول السلف، ص ۳۰۸.
۱۹. اسماء الکتب، ص ۲۱۲.
۲۰. همانجا.
۲۱. همانجا.
۲۲. تأسیس الشیعه، ص ۱۵۱.

پاشا بغدادی،[1] ادوارد فندیك،[2] زرکلی،[3] جرجی زیدان،[4] الیاس سرکیس،[5] سلطانعلی سلطانی،[6] مهدی المخزومی،[7] سرگئی شویکی،[8] احمد تیمور پاشا،[9] دائرة المعارف اسلام،[10] شهیدی،[11] س.م.یوسف،[12] محمدعلی مدرس،[13] عبدالله درویش،[14] مسعود فرزاد،[15] وجدی رزق غالی،[16] ج.ف. اخیدیمه[17] و ابراهیم الابیاری.[18]

ب) انتساب به شخص یا اشخاص غیر از خلیل: ابونصر ازهری (م. ۳۷۰ ق.) می‌گوید: «لیث بن مظفر کتاب‌العین را تألیف کرد و آن را به نام خلیل بن احمد رایج کرد.» و از اسحاق بن ابراهیم الحنظلی فقیه نقل می‌کند که: «لیث مردی صالح بود و خلیل بمرد و از کتاب العین فارغ نشد پس لیث خواست کتاب را رواج دهد، زبان خود را خلیل نامید و چون در کتاب‌بینی «سألت الخلیل بن احمد» یا «اخبرنی الخلیل بن احمد» یعنی خود خلیل و چون گوید «قال الخلیل» یعنی زبان وی. و وقوع اضطراب از جانب لیث است.»[19] ابن ندیم گوید: «این کتاب را کسی از

۱. هدیة العارفین، ج ۱، ستون ۳۵۰.
۲. اکتفاع القنوع بماهور مطبوع من اجل التألیف العربیه فی المطابع الشرقیه و الغربیه، ص ۲۹۸.
۳. همانجا.
۴. تاریخ آداب اللغة، ج ۲، ص ۱۲۲.
۵. همانجا.
۶. همانجا.
۷. همان.
۸. همانجا.
۹. همانجا.
۱۰. همانجا.
۱۱. همانجا.
۱۲. همانجا.
۱۳. همانجا.
۱۴. المعاجم العربیه، ص ۵۶.
۱۵. همانجا.
۱۶. همان.
۱۷. «نقش جهان اسلام در دانش فرهنگ‌نویسی».
۱۸. «العین للخلیل بن احمد»، ص ۸۸۹-۹۰۰.
۱۹. مقدمة تهذیب اللغه، ص ۲۸؛ و نیز ← سیوطی، المزهر، ص ۷۶؛ عبدالله اصفهانی، همانجا؛ سید حسن صدر، الشیعه و فنون الاسلام، ص ۷۷ و تأسیس الشیعه، ص ۱۴۷ و ۱۵۲؛ محمد شفیع، همانجا؛ مهدی المخزومی، همان، ص ۱۹-۲۴؛ شهیدی، همان، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

خلیل روایت نکرده و در اخبار هم شنیده نشده که مؤلفش اوست».[۱] ابن جنی در الخصائص نوشته است که تخلیط و خلل و تباهی در کتاب العین چنان است که آن را به کوچکترین شاگردان خلیل نسبت نتوان داد تا به شخص وی چه رسد و بی‌گمان این تخلیط از جانب کسی جز خلیل در آن راه یافته است.[۲] حاجی خلیفه از ابوغالب تیّانی مؤلف فتح العین آرد که: «انتساب این کتاب به خلیل به ثبوت نپیوسته است و بزرگان بصره که نزد اصحاب خلیل ادب فراگرفته و علم او را اخذ کرده‌اند این کتاب را طرد و انکار می‌کنند، چه انتساب آن به خلیل جز از طرف مردی نامشهور شنیده نشده است».[۳]

ج) انتساب به خلیل و دیگران: ابن المعتز (م. ۲۶۹ ق.) داستانی را از ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن جعفر و او از قول محمد بن المهلّبی نقل می‌کند که: «خلیل بن احمد نزد لیث بن نصر بن سیّار می‌رفت و لیث از بهترین منشیان زمان بود و در ادب دست داشت و به نحو و شعر و لغت عرب آگاهی داشت. او با آل برمك اختصاص تمام داشت و به افشای دیوان همت می‌گماشت. پس خلیل نزداو رفت و چون لیث را بر حقیقت حال و مراتب فضل و کمال خلیل اطلاع حاصل شد او را رعایت بسیار نمود و بی‌نیاز ساخت و خلیل مدتی در آن فکر بود که تحفهٔ لایق جهت لیث به هم رساند و می‌دانست که از اقسام مال چیزی را در نظر لیث موقعی نیست و به هیچ‌چیز آنقدر خوشحال نمی‌شود که به ظرایف آداب و بنابر این اهتمام در تصنیف کتاب عین و اتمام آن نمود و بعد از اتمام آن را به خطّ خوب و قطع مرغوب تزیین داده به لیث فرستاد ولیث از آن کتاب بسیار خوشحال شد و وقعی عظیم در خاطر او یافت و صدهزار درهم به جایزهٔ آن جهت خلیل فرستاد و زبان به عذرخواهی تقصیر گشاد. بعد از آن لیث روز و شب اوقات خود را صرف مطالعهٔ آن کتاب می‌کرد و ملول و افسرده نمی‌شد و هر جا که مطالعه او منتهی می‌شد آن را نشانی می‌کرد و چون از خدمت

۱. همانجا؛ و نیز ← شهیدی، همان، ص ۲۳۳.

۲. المزهر، ص ۷۹؛ و نیز ← حاجی خلیفه، همانجا؛ محسن الامین، همانجا؛ حائری، همانجا؛ شهیدی، همانجا.

۳. حاجی خلیفه، همانجا.

برامکه مراجعت می‌نمود از آنجا مطالعه می‌فرمود تا آن که نصف کتاب را به ترتیب حفظ کرد.

اتفاقاً در آن اثنا لیث کنیزی به غایت حسن و جمال خرید و در خانهٔ یکی از دوستان خود او را منزل مهیّا ساخته پنهان از خاتون خانه به خدمت او می‌رسید و چون خاتون دختر عمّهٔ لیث و صاحب جمال و مال بود و پیش از آن محبّت با هم داشتند، آن مضمون را شنید آتش رشک و غیرت از کانون سینه‌اش شعله کشید و سوگند یاد کرد که زیانی عظیم به لیث رساند و چون با خود تأمل کرد که لیث را پروای زیان مال نیست و دیده بود که به آن کتاب بسیار شعف و رغبت دارد تا آن که جمیع ملاهی و لذات را از خود دور ساخته و شب و روز خود را بر بالای آن کتاب انداخته لاجرم کتاب عین را عین الکمال رسانیده بسوخت و چون لیث از خانه آل برمك مراجعت نمود فی الحال یکی از خادمان فریاد کرد که کتاب مرا بیاور و چون ظاهر شد که کتاب پیدا نیست نزدیک بود که از غصه هلاک شود و بنابر گمان آن که خادمان آن را دزدیده‌اند همه را جمع نمود و تهدید فرمود و در آن اثنا یکی از ایشان گفت که خاتون خانه آن را گرفته. آن‌گاه لیث نزد او رفت تا او را راضی کرده کتاب را بگیرد به او گفت که کتاب را به من بسپار و من جاریه را به تو بخشیدم و او را بر خود حرام گردانیدم. خاتون دست او گرفته به خانه‌ای برد که آن کتاب را سوخته بود. لیث را چون نظر بر خاکستر افتاد و یقین دانست که آن کتاب را سوخته او را حالی بدتر از آن به هم رسید که گویی پسر او مرده بود و نصفی را که از حفظ داشت بنوشت و چون خلیل مقارن آن وفات یافته بود و نسخهٔ منحصر در همان یک نسخه بود نصفی دیگر ضایع بماند. آن‌گاه علمای زمان را جمع کرد تا نصف دیگر را بر منوال نصف باقی تألیف کنند و ایشان در آن باب سعی بسیار نمودند اما مانند آن تألیفی نتوانستند چنانکه هر که نظر بر هر دو نصف می‌اندازد تفاوت بسیار در احکام و اتقان ادراک می‌کند».[1] ابوطیب لغوی

---

۱. ابن المعتز، همانجا؛ و نقل کامل یا با اندك اختلاف ← السیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۵۶ و المزهر، ج ۱، ص ۷۶؛ طاش کبری‌زاده، همانجا؛ قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۵۵۲؛ حاجی خلیفه، همانجا؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۱۵۲؛ محسن الامین، همانجا؛ محمد شفیع، همان، ص ۴۷؛ شهیدی، همان، ص ۲۳۵ و ۲۳۷.

(م. ۳۵۱ ق.) می‌گوید: «خلیل ابواب کتاب العین را مرتب کرد و پیش از آنکه آن را کامل کند درگذشت». و هم ابوطیب گوید: «از اسحاق بن راهویه نقل شده که لیث مرد صالحی بود و خلیل از کتاب العین تنها باب عین را عمل کرده بود و لیث باقی کتاب را تصنیف کرد و به نام خلیل کرد... و خللی که در کتاب است از خلیل نیست».[1] ابوهلال عسکری (م. احتمالاً ۳۵۹ ق.) از قول احمد بن یحیی می‌گوید که اغلاطی که در کتاب العین وارد شده از خلیل نیست و علت آن این است که خلیل آن را تکمیل نکرد بلکه گروهی از علماء آن را به انجام رساندند.[2] و ابوسعید سیرافی (م. ۳۶۸ ق.) آغاز کتاب العین را از خلیل می‌داند.[3] ابوبکر زبیدی گوید: «آنچه استوارتر است این که خلیل بنیاد این کتاب را بنهاد و کلمات عرب را فراهم آورد و استوار ساخت، لکن پیش از پایان کار درگذشت، سپس کسی که در این فن به پایهٔ او نمی‌رسید اتمام آن را به عهده گرفت و خلل و خطایی که در کتاب موجود است از این راه پدید آمد». و همو گوید: «هیچ یک از نزدیکان خلیل صحبتی از این کتاب به میان نیاورده‌اند».[4] ابن ندیم در روایت دیگری در باب مؤلف کتاب العین چنین آورده است: «گفته‌اند لیث در مدت کوتاهی که با خلیل مصاحبت داشت خلیل این را برای او ترتیب داد و رویه کار را به او گفت و چون مرگ او را در ربود لیث آن را به اتمام رسانید».[5] و ابن خلّکان گوید: «خلیل کتاب را شروع کرده و اوائل آن را مرتب کرد و العین نامید. سپس فوت شد و

---

۱. مراتب النحویین، ص ۳۰؛ و نیز ← السیوطی، بغیة الوعاة، ص ۵۵۹ و المزهر، ص ۷۸؛ طاش کبری‌زاده، همانجا؛ حاجی خلیفه، همانجا؛ سید حسن صدر، همان، ص ۱۴۸ و ۱۵۳؛ محسن الامین، همانجا؛ زرکلی، همانجا؛ شهیدی، همان، ص ۲۳۳ و ۲۳۵.

۲. من کتاب الاوائل، ص ۳۸۷.

۳. اخبار النحویین بصریین، ص ۳۸؛ و نیز ← السیوطی. بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۵۵۷ و المزهر، ج ۱، ص ۷۶؛ حاجی خلیفه، همانجا؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۱۵۲؛ خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۷۴۷-۷۵۰؛ محمد شفیع، همانجا؛ حناالفاخوری، تاریخ ادبیات عرب، ص ۵۵۷؛ غلامحسین مصاحب، همانجا؛ شهیدی، همانجا.

۴. السیوطی، المزهر، ج ۱ ص ۷۹؛ و نیز ← حاجی خلیفه، همانجا؛ محسن الامین، همانجا؛ مهدی المخزومی، همان، ص ۱۹ و ۲۶؛ شهیدی، همان، ص ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶.

۵. ابن ندیم، همانجا؛ و نیز ← یاقوت حمری، معجم الادباء، ج ۱۱، ص ۷۴؛ شرف الدین نوری، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۱۷۸؛ صفدی، همانجا؛ محسن الامین، همانجا؛ شهیدی، همان، ص ۲۳۴؛ Fuat Sezgin, *Ibid*, V.8, p.52.

شاگردانش نضر بن شمیل و مورج السدوسی و نصر بن علی الجهضمی و غیرهم آن را تکمیل کردند».[1]

کتابهایی که به نحوی با کتاب العین مربوط بوده‌اند

کتاب العین به عنوان اولین فرهنگ لغت زبان عربی، بحثهای زیادی را میان پژوهشگران و محققین متقدم و متأخر برانگیخته است. در این بحثها و نظریات ابعاد مختلف این کتاب به نقادی کشیده شده است، برخی به اختصار آن همت گماشته‌اند و برخی بر آن ردّیه نوشته و گروهی نیز در مقام دفاع از آن برآمده‌اند. اینك فهرستی از این کتابها:

فائت العین / خلیل بن احمد فراهیدی (م. ۱۷۵ ق.)؛[2] المدخل الی کتاب العین / نضر بن شمیل (م. ۲۰۴ ق.) از شاگردان خلیل؛[3] الاستدارک علی کتاب العین / علی بن نضر الجهضمی (م. ۱۸۷ ق.)؛[4] الاستدراک علی کتاب العین / مؤرج السدوسی (م. ۱۹۵)؛[5] استدراک علی الخلیل فی المهمل و المستعمل / ابوتراب (م. ۲۷۵ ق.)؛[6] الرّد علی الخلیل و اصلاح ما فی کتاب العین من الغلط و المحال و التصحیف / المفضل بن سلمه (م. ۳۰۰ ق.)؛[7] الحصائل / ابوالازهر

---

۱. ابن خلکان، همان، ص ۱۷؛ و نیز ← ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۶۱؛ محمد شفیع، همانجا؛ شهیدی، همان، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۲. ابن ندیم، همان، ص ۷۶؛ و نیز ← یاقوت حموی، همان، ج ۱۱، ص ۷۴؛ السیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۵۵۷؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همانجا؛ محمدعلی مدرس، همانجا؛ آقا بزرگ طهرانی، همانجا؛ دهخدا، همانجا؛ سید حسن صدر، همان، ص ۱۵۰؛ Fuat Sezgin, *Ibid*, V.8, p.54 احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۰۸.

۳. ابن ندیم، همان، ۹۱؛ و نیز ← قفطی، همان، ج ۳، ص ۳۵۲؛ یاقوت حموی، همان، ج ۱۹، ص ۲۴۳؛ آقا بزرگ طهرانی، همان، ج ۱۵، ص ۳۶۶؛ محسن الامین، همان، ج ۶، ص ۳۴۴؛ شهیدی، همان، ص ۲۳۸؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۰۵.

۴. Fuat Sezgin, *Ibid*؛ آقا بزرگ طهرانی و شهیدی، نام مؤلف را عبدالله الجهضمی قید کرده‌اند؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۱۰.

۵. Fuat Sezgin, *Ibid*؛ آقا بزرگ طهرانی و شهیدی، نام مؤلف را عبدالله السدوسی قید کرده‌اند؛ احمد الشرقاوی اقبال، همانجا.

۶. ابن ندیم، همان، ص ۱۴۱؛ و نیز ← قفطی، همان، ج ۴، ص ۹۷؛ محمد شفیع، همان، ص ۴۹؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۱۱.

۷. ابوطیب لغوی، همان، ص ۲۷-۴۱؛ و نیز ← ابن ندیم، همان، ص ۱۲۴؛ ابن الانباری، همان، ص ۲۰۲؛ قفطی، همان، ج ۳، ص ۳۰۶؛ السیوطی، المزهر، ج ۱، ص ۸۷؛ حاجی خلیفه، همان، ج ۲، ستون ۱۴۴۳؛

البخاری (قرن ۴ ق.)؛[۱] الاستدراک علی کتاب العین / ابن درید (م. ۳۲۱ ق.)؛[۲] التوسط / ابن درید؛[۳] الرد علی المفضل فی نقضه علی الخلیل / ابوعبدالله نفطویه (م. ۳۲۳ ق.)؛[۴] ما اغفله الخلیل فی العین و ما ذکر انه مهمل و هو مستعمل و ما هو مستعمل و قد اهمل / ابوعبدالله محمد بن عبدالله الکرمانی الوراق (م. ۳۲۹ ق.)؛[۵] فائت العین / ابوعمرو زاهد معروف به غلام ثعلب (م. ۳۴۵ ق.)؛[۶] الانتصار لکتاب العین / ابن درستویه (م. ۳۴۷ ق.)؛[۷] الرد علی المفضل فی رد علی الخلیل / ابن درستویه؛[۸] نقض کتاب العین / ابن درستویه؛[۹] الرد علی من نقله کتاب العین عن الخلیل / ابن درستویه؛[۱۰] تکملة کتاب العین / احمد بن محمد الخارزنجی (م. ۳۴۸ ق.)؛[۱۱] الرد علی اللیث / ابومنصور الازهری (م. ۳۷۰ ق.)؛[۱۲] الرد علی اللیث / علی محمد الشمشاطی (م. ۳۷۷ ق.)؛[۱۳] مختصر العین / ابوبکر محمد بن حسن

شهیدی، همان، ص ۲۳۸؛ سید حسن صدر، همان، ص ۱۵۳؛ محمد شفیع، همان، ص ۴۸؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همانجا، به نام الاستدراک علی الخلیل فی کتاب العین.

۱. قفطی، همان، ج ۴، ص ۹۳؛ و نیز ← Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۰۹.

۲. آقا بزرگ طهرانی، همان، ج ۱۵، ص ۳۶۶؛ و نیز ← شهیدی، همان، ص ۲۳۸؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۱۰.

۳. قفطی، همان، ج ۳، ص ۹۷؛ و نیز ← Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۱۱.

۴. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۸؛ و نیز ← یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۲۷۲؛ قفطی، همان، ج ۱، ص ۱۸۰؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همانجا.

۵. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۴؛ و نیز ← قفطی، همان، ج ۳، ص ۱۵۵؛ آقا بزرگ طهرانی، همان، ج ۱۵، ص ۳۶۶؛ محمد شفیع، همان، ص ۴۹؛ محسن الامین، همان، ج ۶، ص ۳۴۴؛ شهیدی، همانجا؛ سلطانی، همان، ص ۲۴۸؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همانجا.

۶. ابن ندیم، همان، ص ۱۲۸؛ و نیز ← یاقوت حموی، همان، ج ۱۸، ص ۲۳۲؛ قفطی، همان، ج ۳، ص ۷۷؛ حاجی خلیفه، همان، ج ۲، ستون ۱۴۴۳؛ آقا بزرگ طهرانی، همانجا؛ محسن الامین، همانجا؛ شهیدی، همانجا؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۰۸.

۷. قفطی، همان، ج ۲، ص ۱۱۴؛ و نیز ← Fuat Sezgin, *Ibid*.

۸. قفطی، همانجا؛ و نیز ← السیوطی، همان، ج ۱، ص ۸۹؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۱۱.

۹. ابن خلکان، همان، ص ۱۷؛ و نیز ← ابن کثیر، همانجا؛ آقا بزرگ طهرانی، همان، ج ۱۵، ص ۳۶۶؛ شهیدی، همانجا؛ Fuat Sezgin, *Ibid*.

۱۰. محمد شفیع، همانجا؛ و نیز ← Fuat Sezgin, *Ibid*.

۱۱. قفطی، همان، ج ۱، ص ۱۰۷؛ و نیز ← عبدالله احدی، همانجا، به نام احمد بن البشتی؛ حاجی خلیفه، همان، ج ۲، ستون ۱۴۴۳؛ آقا بزرگ طهرانی، همان، ج ۱۵، ص ۳۶۶؛ محسن الامین، همانجا؛ شهیدی، همانجا؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۰۸.

۱۲. یاقوت حموی، همان، ج ۱۷، ص ۱۶۵.

۱۳. نجاشی، فهرست اسماء المصنفین الشیعه، ص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ و نیز ← عبدالله افندی، همانجا؛ محسن

الزبیدی (م. ۳۷۹ ق.)؛[1] الاستدراک الغلط الواقع فی کتاب العین / ابوبکر محمد بن حسن الزبیدی؛[2] رساله الانتصار للخلیل فی مارود علیه فی العین / ابوبکر محمد بن حسن الزبیدی؛[3] المستدرک / ابوبکر محمد بن حسن الزبیدی؛[4] الاستدراک لما اغفله الخلیل / ابوالفتح محمد بن جعفر بن المراعی الهمدانی (م. ۳۸۰ ق.)؛[5] مختصر العین / ابوالحسن علی بن القاسم السنجانی الخوافی (م. ۴۰۰ ق.)؛[6] غلط کتاب العین / ابوعبدالله محمد بن عبدالله الخطیب الاسکافی (م. ۴۲۰ ق.)؛[7] فتح العین / ابوغالب بن التیّانی (م. ۴۳۶ ق.)؛[8] قیدالاوابد / اسماعیل بن ابراهیم بن محمد الربعی الیمانی (م. ۴۸۰ ق.)؛[9] مختصر العین / ابی الحسن علی بن ابراهیم بن سعید الخوفی؛[10] مختصر العین / ابی الفیض محمد بن محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی معروف به مرتضی الزبیدی (م. ۱۲۰۵ ق.).[11]

الامین، همان، ج ۶، ص ۳۴۱؛ Fuat Sezgin, *Ibid*.

۱. ابوبکر الاشبیلی، همان، ص ۳۴۹ و ۳۵۰؛ و نیز ← یاقوت حموی، همان، ج ۱۸، ص ۱۸۰؛ قفطی، همان، ج ۳، ص ۱۰۸؛ ابن خلدون، همانجا؛ السیوطی، همان، ج ۱، ص ۸۷؛ عبدالله احدی، همانجا؛ آقا بزرگ طهرانی، همانجا؛ محسن الامین، همان، ج ۶، ص ۳۴۴؛ شهیدی، همانجا؛ سید حسن صدر، همان، ص ۱۴۸؛ جرجی زیدان، تاریخ اداب اللغة العربیة، ج ۲، ص ۱۲۲؛ غلامحسین مصاحب، همانجا؛ Fuat Sezgin, *Ibid*; Carl Brockelman, *Ibid*, Supp. 1, p.159.

۲. السیوطی، همان، ج ۱، ص ۷۹؛ و نیز ← حاجی خلیفه، همان، ج ۲، ستون ۱۴۴۳؛ آقا بزرگ طهرانی، همانجا؛ سید حسن صدر، همان، ص ۱۵۳ و ۱۷۸؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۱۱.

۳. قفطی، همان، ج ۳، ص ۱۰۸؛ و نیز ← Fuat Sezgin, *Ibid*.

۴. احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۰۹.

۵. ابن ندیم، همان، ص ۱۴۴؛ و نیز ← یاقوت حموی، همان، ج ۱۸، ص ۱۰۲؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۰۹.

۶. عبدالله احدی، همانجا؛ و نیز ← محسن الامین، همانجا؛ Fuat Sezgin, *Ibid*.

۷. یاقوت حموی، همانجا؛ و نیز ← حاجی خلیفه، همان، ج ۲، ستون ۱۴۴۳؛ آقا بزرگ طهرانی، همانجا؛ شهیدی، همانجا؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ محسن الامین، همانجا؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۱۱.

۸. السیوطی، همان، ج ۱، ص ۸۸؛ و نیز ← حاجی خلیفه، همان، ج ۲، ستون ۱۴۴۴؛ آقا بزرگ طهرانی، همانجا؛ محسن الامین، همانجا؛ شهیدی، همانجا؛ Fuat Sezgin, *Ibid*؛ احمد الشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۰۵ به نام تلقیح العین.

۹. قفطی، همان، ج ۱، ص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ و نیز ← عمررضا کحّاله، معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۵۴؛ Fuat Sezgin, *Ibid*.

۱۰. احمدالشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۰۶.

۱۱. احمدالشرقاوی اقبال، همان، ص ۲۰۷.

منابع

۱ـ آقا بزرگ طهرانی، محمدحسین. الذریعة الی تصانیف الشیعه، طبع ۲، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.، ۲۵ جلد.

۲ـ ابن‌الابار، محمدبن‌عبدالله. المقتضب من کتاب تحفه‌القادم، اختیار و تقیید ابی‌اسحاق ابراهیم‌بن‌محمدالبلقیقی؛ تحقیق ابراهیم الابیاری، قاهره: دارالکتاب المصری، ۲۵۷ ص.

۳ـ ابن‌الجزری، شمس‌الدین. غایةالنهایه فی طبقات القرا؛ عنی نبشره ج. برجستراسر، مصر: مکتبه الخانجی، ۱۳۵۱ ق.، ۳ جلد در ۲ مجلد.

۴ـ ابن‌العماد، عبدالحی‌بن‌احد. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت: دارالمسیره، ۱۹۷۹.

۵ـ ابن‌ابی‌اصیبعه، موفق‌الدین ابی‌العباس. عیون الانباء فی طبقات الاطباء؛ به کوشش جعفر غضبان و محمود نجم‌آبادی، ۱۳۴۹.

۶ـ ابن‌حجر عسقلانی، احدبن علی. تهذیب التهذیب، حیدرآباد الدکن: دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۲۷ ق.، ۱۲ ج.

۷ـ ابن خلدون، عبدالرحمن‌بن‌محمد. مقدمه، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ۲ جلد.

۸ـ ابن خلکان، احمد بن محمد. وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان، حققه و علق حواشیه محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره: مکتبة النهضة المصریه، ۱۳۶۷ـ۱۳۶۹ ق.، ۶ جلد.

۹ـ ابن درید، محمدبن‌حسن. جمهرةاللغة، حیدرآباد الدکن، ۱۳۴۵ ق.

۱۰ـ ابن صاعدالاندلسی، قاضی‌ابی‌القاسم. طبقات الامم، به کوشش الاب لویس شیخوالیسوعی، بیروت: المطبعة الکاثو لیکیة للآباء الیسوعیین، ۱۹۱۲.

۱۱ـ ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. فهرس، تحقیق محمد ابوالاجفان و محمد الزاهی، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۳.

۱۲ـ ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن‌عمر. البدایة و النهایة فی تاریخ، قاهره: مطبعه السعاده، ۱۳۵۱ ـ

[۱۳۵۸] ق.، ۱۴ جلد در ۷ مجلد.

۱۳ـ ابن‌المعتز، ابوالعباس. طبقات‌الشعرا، تحقیق عبدالستار احد فراج، مصر: دارالمعارف [تاریخ التمهید ۱۳۷۵ ق.] ۶۰۳ ص.

۱۴ـ ابن‌ندیم، محمدبن‌اسحاق. الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۶.

۱۵ـ ابن‌ولاد، احمدبن‌محمد. المقصور و الممدود (علی حروف المعجم)، استخرجه و صحّحه بولس برونله، لیدن: بریل، ۱۹۰۰.

۱۶ـ ابوالطّیب لغوی، عبدالواحد بن علی. مراتب النحویین، قاهره: مکتبه النهضه مصر، ۱۳۵۷ ق.

۱۷ـ الابیاری، ابراهیم. «العین للخلیل‌بن‌احمد». تراث الانسانیة، مصر: وزارة الثقافة، [۱۳ ق].

۱۸ـ اخیدیمه، ج. ف. «نقش جهان اسلام در دانش فرهنگنویسی»، ترجمه حکیم‌الدین قریشی. نشر دانش، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۶۱.

۱۹ـ ادوارد فندیک. اکتفاء القنوع، بماهو مطبوع من اجلّ التألیف العربیة فی‌المطابع الشرقیة و الغربیة، صحّحه محمد علی البیلاوی، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۹ ق.

۲۰ـ ازهری، ابومنصور. تهذیب اللغة، حققه و قدم له عبدالسلام محمد هارون، راجعه محمدعلی نجار، [قاهره] الدار المصریه للتألیف و الترجمه [۱۳۸۴ ق.].

۲۱ـ الاشبیلی، محمدبن خیر. فهرسة مارواه عن شیوخه من الدواوین المصنفة فی ضروب العلم و انواع المعارف [قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۲ ق.].

۲۲ـ افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، باهتمام محمودالمرعشی، تحقیق احمدالحسینی، قم: مکتبة آیةالله المرعشی العامّة، ۱۴۰۱ ق.

۲۳ـ امین، سید محسن. اعیان الشیعه، حققه و اخرجه حسن الامین، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.

۲۴ـ انباری، ابوالبرکات عبدالرحمن بن محمد. نزهة الالباء فی طبقات الادباء، قام حقیقه ابراهیم السامرائی بغداد: وزارةالمعارف، ۱۹۵۹، ۳۵۴ ص.

۲۵ـ البغدادی، اسماعیل پاشا. هدیة العارفین: اسماء المؤلفین و آثار المصنفین من

کشف‌الظنون، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۲ ق.

۲۶- پور احمد جکتاجی، اسماعیل. تاریخچهٔ کتابخانه ملی، تهران: کتابخانه ملی ایران ۱۳۵۷.

۲۷- تیمور پاشا، احمد. نوادر المخطوطات العربیة و اماکن وجودها، نشرها صلاح‌الدین المنجد، بیروت: دارالکتب الحدید، ۱۹۸۰، ۱۲۷ ص.

۲۸- حاجی خلیفه، مصطفی‌بن عبدالله. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تهران: اسلامیه و جعفری، ۱۳۸۷ ق. ۲ جلد.

۲۹- حلبی، علی اصغر. تاریخ تمدن اسلام، تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۵.

۳۰- الحمزاوی، محمد رشاد. من قضایا المعجم العربی، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۶.

۳۱- حمزة اصفهانی. التنبیه علی حدوث التصحیف، حققه محمد اسعد طلس، راجعه اسماء الحمصی، دمشق: مجمع اللغة العربیة، ۱۳۸۸ ق. ۲۴+۳۰۳ ص.

۳۲- خوانساری، محمد باقر. روضات الجنات فی‌احوال العلماء و السادات، ترجمه محمد باقر ساعدی، تهران اسلامیه، ۱۳۵۶، ۸ جلد.

۳۳- دارالکتب الظاهریه. فهرس مخطوطات علوم اللغة العربیه، وضعته اسماء الحمصی، دمشق: ۱۳۹۳ ق.

۳۴- دارالکتب المصریه. فهرس الکتب العربیة، قاهره: مطبعه دارالکتب المصریه، ۱۹۲۶.

۳۵- درویش، عبدالله. المعاجم العربیة مع اعتناء خاص بمعجم العین للخلیل بن احمد، قاهره، ۱۹۵۶.

۳۶- دهخدا، علی اکبر. لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغتنامه دهخدا، ۱۳۵۹-۱۳۲۵.

۳۷- ذهبی، شمس‌الدین. سیراعلام النبلاء، اشرف علی تحقیق الکتاب و خرج احادیثه شعیب الارنووط، بیروت: موسسة الرساله، ۱۹۸۲.

۳۸- ـــــــ. العبر فی خبر من غبر، کویت: دائرةالمعارف و النشر، ۱۹۶۰، ۴ جلد.

۳۹- الرّودانی، محمد بن سلیمان. صلة الخلف بموصول السّلف، تحقیق محمد حجی، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۸.

۴۰ـ ریاضی زاده، عبداللطیف‌بن محمد. اسماء الکتب، قاهره: مکتبةالخانجی، ۱۹۷۵.
۴۱ـ زرکلی، خیرالدین. الاعلام، قاموس تراجم الاشهرالرجال و النساء من المغرب و المستغربین و المستشرقین، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰، ۸ ج.
۴۲ـ زبیدی، ابوبکر محمد بن الحسن. طبقات النحویین و اللغویین، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم: امین الخانجی ۱۳۷۳ ق. ۳+۴۰۸ ص.
۴۳ـ زیدان، جرجی. تاریخ آداب اللغة العربیة، مصر: مطبعه الهلال.
۴۴ـ ـــــــ. تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶، ۵ جلد.
۴۵ـ سرکیس، یوسف الیان. معجم المطبوعات العربیة و المعربة، مصر: مطبعه سرکیس، ۱۳۶۶ ق. ۲ جلد.
۴۶ـ سلطانی، سلطانعلی. «تدوین لغت تازی به وسیله ایرانیان»، مقدمهٔ لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۵ـ۱۳۵۹.
۴۷ـ السیرافی، ابوسعید حسن بن عبدالله. اخبار النحویین البصریین، اعتنی بنشره و تهذیبه فریتس کرنکو، الجزایر، معهدالمباحث الشرقیه [تاریخ التمهید ۱۳۷۵ ق.] ۱۱۶ ص.
۴۸ـ السیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. بغیةالوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، [مصر] مطبعه عیسی البابی الحلبی، ۱۳۸۴ ق.، ۲ جلد.
۴۹ـ ـــــــ. المزهر فی علوم اللغة و انواعها، شرحه و ضبطه و صححه و عنون موضوعاته محمد احمد جادالمولی، علی محمد البجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: داراحیاء الکتب العربیة، ۲ جلد.
۵۰ـ الشرقاوی، اقبال احمد. معجم‌المعاجم، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۵۱ـ شفیع، محمد. «الخلیل بن احمد العروضی». اوریئنتل کالج مَگزین، ج ۲۲، شماره ۲: ۲۸ـ۵۲، [اردو].
۵۲ـ شوشتری، قاضی نورالله. مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۵ ق.
۵۳ـ شهیدی، سید جعفر. «بحثی دربارهٔ کتاب العین و مؤلف آن». مقدمه لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران. سازمان لغتنامه دهخدا، ۱۳۲۵ـ۱۳۵۹.
۵۴ـ صدر، سید حسن. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، بیروت: دارالرائد العربی، ۱۴۰۱ ق.

۵۵ـ ــــــــــ. الشیعه و فنون الاسلام، صیدا: مطبعة العرفان، ۱۳۳۱ ق.

۵۶ـ صفدی، خلیل‌بن ایبک. الوافی بالوفیات، باعتناء هلموت ویتر و دیگران، ویسبادن: فرانتس شتایز، ۱۳۸۱ ق.

۵۷ـ طاش کبری‌زاده، احمدبن مصطفی. مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۵، ۳ جلد.

۵۸ـ عبدالجبار عبدالرحمن. ذخائرالتراث العربی الاسلامی، بصره: [دانشگاه بصره]، ۱۹۸۱.

۵۹ـ عسکری، حسین‌بن عبدالله. من کتاب الاوائل، اختارالنصوص و قدم لها و علق علیها محمدالمصری، دمشق: وزارت الثقافة و الارشاد القومی، ۱۹۸۴، ۴۷۸ ص.

۶۰ـ الفاخوری، حنا. تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس، ۱۳۶۱، ۸۳۹ ص.

۶۱ـ فراهیدی، خلیل‌بن احمد. کتاب‌العین، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرایی، قم: دارالبحرة، ۱۴۰۵ ق.

۶۲ـ فرزاد، مسعود. «خلیل‌بن احمد و سیبویه»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی دربارهٔ سیبویه، شیراز: دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۴.

۶۳ـ قفطی، علی‌بن یوسف. إنباه الرواة علی أنباه النحاة، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۹۵۰ـ۱۹۷۳، ۴ جلد.

۶۴ـ ــــــــــ. تاریخ‌الحکماء، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، مقابله، تصحیح و کوشش بهمن دارایی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.

۶۵ـ ــــــــــ. اخبار العلماء باخبار الحکماء، تصحیح ژولیوس لیپرت، لایپزیک: دای تریشه، ۱۹۰۳.

۶۶ـ قلقشندی، احمد بن علی. صبح الاعشی، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد، ۱۹۶۳، ۱۴ جلد.

۶۷ـ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. فهرست، عبدالحسین حائری، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۴۸.

۶۸ـ کتابخانه ملی ملک. فهرست کتابهای خطی عربی و ترکی، زیر نظر ایرج افشار و محمد

تقی دانش‌پژوه، تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۱.

۶۹ـ کحّاله، عمررضا. معجم‌المؤلفین، دمشق: المکتبه العربیه، ۱۳۷۶-۱۳۸۱ ق.، ۱۵ جلد.

۷۰ـ کنتوری، اعجاز حسین. کشف الحجب و الاستار عن اسماء الکتب و الاسفار، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۹ ق.

۷۱ـ المخزومی، مهدی. مقدمة کتاب العین، خلیل‌بن احمد فراهیدی، قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.

۷۲ـ مدرس، محمد علی. ریحانة‌الادب در تراجم احوال معروفین بکنیة و لقب، تبریز: خیام، ۱۳۴۹ ش.

۷۳ـ مصاحب، غلامحسین. دایرة‌المعارف فارسی، تهران: فرانکلین، ج اول، ۱۳۴۵.

۷۴ـ ناتل خانلری، پرویز. «عروض عرب و عروض هند»، مجلهٔ دانشکده ادبیات، شماره ۳، سال پنجم، ۱۳۲۷.

۷۵ـ نجاشی، احمد بن علی. فهرست اسماء مصنفی الشیعة، قم: مکتبه الداوری [۱۳۹۷ ق.]، ۳۴۰ ص.

۷۶ـ نشوان حمیری، ابوسعید نشوان بن سعید. الحورالعین، حققه و ضبطه و علق حواشیه کمال مصطفی، مصر: مکتبة الخانجی، ۱۹۴۸، ۵۰+۳۷۵ ص.

۷۷ـ نفیسی، سعید. «فرهنگهای پارسی»، مقدمهٔ برهان قاطع، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲.

۷۸ـ النووی، یحیی بن شرف. تهذیب الاسماء و اللغات، مصر: اداره الطباعة المنیریه.

۷۹ـ وجدی زرق غالی، المعجمات العربیة، القاهرة: الهیئة المصریة العامة للتألیف و النشر، ۱۳۹۱ ق.

۸۰ـ الهلیس، یوسف. «علم الصوتیات عندالعرب»، أبحاث الندوة العالمیّة الاولی لتاریخ العلوم عندالعرب المنعقدة بجامعة حلب من ۵-۱۲ ربیع‌للثانی ۱۳۹۶ ق.، حلب: جامعة حلب، ۱۹۷۷.

۸۱ـ همایونفرخ، رکن‌الدین. تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی، تهران: سازمان کتابخانه‌های عمومی، [۱۳۵؟].

۸۲ـ الیافعی، محمد بن عبدالله. مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث

الزمان، حیدرآباد الدکن: دائرة‌المعارف العثمانیة، ۱۳۳۷ ق.

۸۳ـ یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. معجم الادباء، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد.

۸۴ـ ــــــــ . معجم‌البلدان، لایپزیک: بروکهاس، ۱۸۶۶ (افست ایران) ۶ جلد.

۸۵ـ یوسف، س. م. «سنت فرهنگنویسی در اسلام»، ترجمه علی محمد حق‌شناس، نشردانش، سال چهارم، شماره ۲، ۱۳۶۲.

86– Brockelman, Carl. *Geschichte der arabischen litrature*. – Leiden: Brill, 1943.

87– *Encyclopedia Britannica*; Chicago: Encyclopedia Britannica. 1967, 1985, ed. 14, ed.15.

88– Sellheim, R. "Al.Khalil B. Ahmad", in *The Encyclopedia of Islam*. – Leiden: Brill, 1978.

89- Sezgin , Fuat. *Gesehite des arabischen schrifttums*. – Leiden: Brill, 1982.

90– Shuikii, Sergei. "Encyclopedias, and dictionaries, Arabic and Persian". *Dictionary of the Middle ages*.– New York: Charles Scribner, 1984.

91– *Handschriftlich kataloge der Sammlungen,*[c] *Abdalwahab An–naib und Sa*[c]*id An–naqshbandi,* G.[c] Auwad.